

خوانشی نو از آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى»

(نویسنده مسئول) دکتر مهدیه دهقانی قناتغستانی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

m.dehghani@khu.ac.ir

دکتر حسن اصغرپور

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

مفسران فریقین آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را با مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط دانسته‌اند. ارتباط این آیه با مسئله «تأخیر در نزول وحی» براساس روایات اسباب نزول مطرح شده است. جعفر مرتضی‌عاملی در کتاب تفسیر سورة الضحی با بررسی این روایات، ناستواری و ضعف آنها را نمایان ساخته است. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که اگر این آیه با مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط نباشد چه عاملی زمینه‌ساز نزول آن شده است؟ پژوهش حاضر، اولاً بر پایه انسجام سورة ضحی و بازخوانی این آیه در بستر این سوره، ثانیاً با توجه به پیوند این سوره با سورة انشراح، ثالثاً بررسی معنای طردشدگی و خشم و طرح‌واره شناختی مربوط به طردشدگی و خشم در گفتمان پرستش در عصر نزول وحی انجام گرفته و نشان می‌دهد که این آیه، به خاطر دشواری در «دریافت وحی» نازل نشده، بلکه نزول آن با مشکلات راه تبلیغ و انجام رسالت پیوند دارد و ناظر بر طعنه‌هایی است که مخالفان، به خاطر عدم ایمان‌آوری افراد سرشناس و گرایش قشر پایین اجتماعی مطرح می‌کردند.

کلید واژه‌ها: سورة ضحی، انسجام سوره‌ها، فترت وحی، دشواری‌های تبلیغ، طرح‌واره دوری و نزدیکی.

۱. بیان مسئله

در سومین آیه سورة ضحی «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى»، از نفی وداع و خشم بر پیامبر (ص) سخن به میان آمده است. مفسران فریقین، به اتفاق، این آیه را با تأخیر در نزول وحی مرتبط دانسته‌اند.^۱ آنان شاهی مضمونی از خود سورة ضحی یا دیگر آیات قرآن در تبیین پیوند این آیه با مسئله تأخیر در نزول

^۱ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۸/۳، طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۶۸/۱۰؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹۲/۳۱؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۳۷۶/۱۵؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۳۴۹/۳۰؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲/۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۰/۲۰.

وحی ارائه نداده‌اند؛ بلکه تنها به روایات «اسباب نزول» استناد کرده‌اند؛ چه اینکه در همه روایات اسباب نزول، با وجود چندگانگی و اختلاف، مسئله «تأخیر در نزول وحی» ثابت است. مضمون برخی از روایات اسباب نزول مورد استناد در تبیین ارتباط این آیه و مسئله تأخیر در نزول وحی عبارتند از:

- وحی به خاطر مردار سگی در زیر بستر پیامبر (ص) به مدت چهل روز قطع شد تا آنکه خادمی آنجا را جارو کرد و مردار را خارج نمود و سپس جریان نزول وحی دوباره از سر گرفته شد و سوره ضحی نازل گردید.^۱

- پیامبر (ص) از امری شکوه نمود و بدین‌روی، به مدت یک، دو یا سه شب به خاطر نازل شدن وحی از خواب بیدار نشد. زنی نزد ایشان آمد و گفت «یا محمد! ما أرى شيطانك إلا قد تركك» و پس از آن، سوره ضحی نازل گردید.^۲

- یهودیان از پیامبر (ص) درباره ذوالقرنین و اصحاب کهف و روح سؤال کردند و حضرت فرمودند: فردا به شما پاسخ خواهم داد و إن شاء الله نگفتند. وحی به مدت دوازده یا پانزده روز قطع شد و زمینه سرزنش دشمنان پیش آمد. پس از آن، سوره ضحی برای تسلی خاطر ایشان نازل شد.^۳

- مسلمانان از پیامبر (ص) پرسیدند: چرا وحی بر تو نازل نمی‌شود؟ حضرت پاسخ داد: چگونه بر من وحی نازل شود در حالی که شما بندهای انگشت‌هایتان را پاک نمی‌کنید و ناخن‌های خود را نمی‌گیرید؟ پس از آن، آیات سوره ضحی نازل گردید و فرمود که خداوند تو را رها نکرده و بر تو خشم نگرفته است.^۴

- جبرئیل (ع) در آوردن وحی بر پیامبر (ص) تأخیر ورزید، پس پیامبر (ص) به خدیجه (س) گفتند: «إن ربی ودّعنی و قلانی». خدیجه (س) فرمود: «كَلَّا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا ابْتَدَأَكَ اللَّهُ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّهَا لَكَ» پس آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» نازل شد.^۵

- ابوالجارود به نقل از امام محمد باقر (ع) گوید: جبرئیل (ع) در آوردن بر پیامبر (ص) تأخیر ورزید و خدیجه (س) گفت: «لعلَّ رَبَّكَ قَدْ تَرَكَكَ فَلَا يُرْسِلُ إِلَيْكَ» سپس، آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» نازل شد.^۶ همین مضمون در نقل اهل سنت با عبارت «إنه (ص) جزع جزعاً شديداً. فقالت خديجة: أرى ربك قد فَلَكَ مَمَّا يَرى/نرى مِنْ جَزَعٍ» همراه است.^۷

جعفر مرتضی عاملی در کتاب تفسیر سوره الضحی به نقد و بررسی این روایات پرداخته و ناستواری و ضعف آنها را نمایان ساخته است؛^۸ اما ایشان با وجود نقد روایات اسباب نزول، همچنان این آیه را در همان قالبی که روایات اسباب نزول به تصویر کشیده، معنا کرده‌اند و در تفسیر ایشان، مسئله «تأخیر در نزول وحی» جزء اصلی فهم و تفسیر آیه است. تنها آنکه، ایشان بر این باورند که علت «تأخیر در نزول وحی» هیچ‌یک از عوامل برشمرده

۱. مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ۲۲۲/۱۰؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۹۲/۳۱.

۲. مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۳۴۴۲/۱۰؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ۲۲۳/۱۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۶۴/۱۰؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۹۲/۳۱.

۴. مقاتل، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ۲۲۳/۱۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۶۴/۱۰.

۵. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۹۲/۳۱.

۶. قمی، تفسیر القمی، ۴۲۸/۲.

۷. سیوطی، الدر المنثور، ۳۶۰/۶؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۸/۳۰.

۸. عاملی، تفسیر سوره الضحی، ۱۲۷-۹۶.

شده در روایات یادشده نیست، بلکه تأخیر بدین علت رخ نموده تا همگان بدانند که نزول وحی در گرو اراده کسی جز خداوند نیست و رسول خدا (ص) در این باره هیچ اختیاری ندارند.^۱

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با پذیرش ناستواری روایات اسباب نزول، آیا لازم است آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را همچنان در قالبی که روایات اسباب نزول به تصویر می‌کشند معنا کرد و فهمید و یا می‌توان با توجه به متن دیگر آیات سورة ضحی و نیز سورة در پیوند با آن (یعنی سورة انشراح) به فهم جدیدی از این آیه دست یافت و بر اساس آن، به گونه‌ای دیگر، این آیه را تفسیر نمود؟

در واقع با نقد روایات اسباب نزول سورة ضحی و اعتقاد به حاصل داستان‌سازی بودن آنها،^۲ آیا می‌توان شرایط و فضای نزول این آیه را از طریقی دیگر به تصویر کشید؟ چه اینکه به عنوان یک اصل، به هر حال نزول این آیه با شرایط زمان نزول خود بیگانه نبوده و در پیوندی ناگسستنی با آن شرایط نازل شده است و مسلماً دانستن شرایط نزول این آیه، در فهم درست آن مؤثر است. بنابراین این نوشتار در پی آن است تا با توجه به قرائن مختلف، شرایط نزول آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را بازسازی نموده و از این رهگذر به معنا و تفسیر این آیه دست یابد.

۲. پیشینه پژوهش

درباره این آیه، پژوهش‌های زیر انجام شده است:

چنانکه اشاره شد جعفر مرتضی عاملی (۱۴۳۵)، در کتاب تفسیر سورة الضحی، ذیل آیه مورد بحث، نخست، به نقل ۱۰ روایت سبب نزول از کتب مختلف تفسیری و روایی از فریقین پرداخته و سپس به نقد اسناد این روایات و محتوای آنها دست زده است. وی روشن ساخته که اسناد و محتوای این روایات دارای مشکلات فراوانی است.

نکونام، ناجی و شوره‌دلی (۱۴۰۱) در پژوهش خود با نام «بازتاب تنگنای مالی پیامبر (ص) در سورة ضحی» با توجه به ناستواری روایات اسباب نزول سورة ضحی، تنگنای مالی پیامبر (ص) را ناشی از بذل و بخشش‌های ایشان دانسته‌اند.^۳ این مقاله به درستی از قالب تعریف شده روایات اسباب نزول گذشته است و نزول این آیه را به مسئله‌ای غیر از «تأخیر در نزول وحی» مرتبط ساخته است، اما تبیین صورت گرفته در این مقاله، درباره شرایط نزول سورة ضحی، قابل پذیرش نیست؛ زیرا سورة ضحی، یازدهمین سورة نازل شده است^۴ و از زمان نزول این سورة تا پیش آمد تنگنای مالی بر پیامبر بر اثر بخشش‌های مقارن با سال‌های محاصره مسلمانان در شعب ابی طالب چندین سال باقی است؛ چه اینکه شعب ابی طالب سال هفتم بعثت آغاز شده و سال نهم پایان یافته است؛ بنابراین، میان نزول سورة ضحی به عنوان یازدهمین سورة نازل شده تا پایان شعب ابی طالب در سال نهم هجرت چندین سال فاصله است. افزون بر آن، این دیدگاه، توضیح روشنی برای علت نزول سورة شرح و گشوده شدن گره مشکل، با فاصله اندکی پس از نزول سورة ضحی به دست نمی‌دهد.

شوشتری و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «به هم پیوستگی متنی در دو سورة «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان‌شناختی نقش‌گرای هلیدی)» ابعاد ارتباط دو سورة ضحی و شرح را از دریچه دانش زبان‌شناسی کاویده‌اند.

^۱. همان، ۱۲۸.

^۲. رک: بسم جمل، أسباب النزول علماً من علوم القرآن، ۱۹۵ و ۲۰۷.

^۳. نکونام و همکاران، «بازتاب تنگنای مالی پیامبر (ص) در سورة ضحی»، ۳۱.

^۴. ملاحیوش، بیان المعانی، ۱۵۲/۱؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱ - ۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۳۰۳ - ۳۰۷.

درباره دیگر آیات سوره ضحی نیز پژوهش‌های زیر انجام شده است:

مدنی و رفعت (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی آرای مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»؛ تنها بر تفسیر آیه هفتم این سوره و به طور خاص، واژه «ضال» متمرکز بوده‌اند. حاجی‌خانی و طاهری (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تفسیری و نقد ترجمه آیه‌های متناقض‌نما با عصمت پیامبر اکرم (ص) با تاکید بر آیه ۷ ضحی» محور پژوهش خود را بر آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» سوره ضحی استوار ساخته‌اند. خاقانی و غلامحسین (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل و بررسی سوره «ضحی» با تکیه بر نقد فرمالیسم»، به بررسی مسائل زیبایی‌شناسی سوره ضحی پرداخته‌اند. طالب‌زاده، کریمی‌نیا و انصاری (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی محدوده ذکر فضائل شخصی بر اساس آیات ۳۲ سوره نجم و ۱۱ سوره ضحی (از دیدگاه فریقین)» به تفسیر آیه یازدهم از سوره ضحی (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) پرداخته‌اند.

۳. بررسی شرایط نزول و معنای آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»

این نوشتار برای دست‌یابی به فضای نزول آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» و معنای آن، از چهار طریق اقدام کرده و تلاش می‌نماید بر معنای برگزیده از این آیه، از چهار طریق زیر دلیل اقامه کند:

- ۱- بازخوانی شرایط نزول سوره ضحی
- ۲- بازخوانی فضای نزول سوره انشراح
- ۳- بررسی هم‌آیندی و پیوستار موضوعی دو سوره ضحی و انشراح
- ۴- واکاوی معنای طردشدگی و خشم پروردگار در عصر نزول قرآن

۳-۱. بازخوانی شرایط نزول سوره ضحی

آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» بازتابی از شرایطی است که سوره ضحی در آن نازل شده است. شرایطی که در آن اندیشه طردشدگی یا خشم الهی بر پیامبر (ص) مطرح بوده است. بر این مبنا که همه آیات سوره ضحی در ارتباط با یکدیگر هستند و همگی در صدد القاء یک پیام به مخاطب‌اند، می‌توان برای بازشناسی شرایط نزول و پیام آیه مورد بحث، به بازخوانی شرایط نزول و پیام دیگر آیات سوره ضحی پرداخت. این بررسی نشان می‌دهد که نزول سوره ضحی با طرح اندیشه‌های زیر همراه است:

۳-۱-۱. گمان طردشدگی پیامبر (ص)

چنانکه اشاره شد از آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»^۱ فهمیده می‌شود که این آیه در شرایطی نازل شده است که اندیشه «تودیع» حضرت وجود داشته است. «تودیع» در لغت از ریشه «ودع» است. فراهیدی آن را به معنای «ترک و جدایی» می‌داند.^۲ ابن فارس اصل معنای این ریشه را ترک کردن می‌داند.^۳

^۱. ضحی: ۳.

^۲. فراهیدی، کتاب العین، ۲/۲۲۳.

^۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۹۶/۶.

راغب، «تودیع» را به رها کردن تلاش معنا می‌کند.^۱ به گفته مصطفوی این کلمه به معنای «خود یا دیگری را در شرایط انصراف از مصاحبت و همراهی و انس و دوستی قرار دادن» است.^۲ بنابراین، این آیه در زمانی نازل شده که پیامبر (ص) در شرایطی به سر می‌برده‌اند که گمان طردشدگی ایشان از سوی «رب» وجود داشته است «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ...». به عبارت دیگر، «رب» بنا بر مقام ربوبیت و پرورش‌دهندگی خود با ایشان رفتار ننموده، بلکه ایشان را رها کرده است.

۳-۱-۲. گمان مورد خشم قرار گرفتن پیامبر (ص)

«قلی» به معنی غضب و خشم است^۳ و عبارت «وَمَا قَلَى» نشان می‌دهد در زمان نزول این آیه، گمان و پندار خشم الهی نسبت به پیامبر (ص) مطرح بوده است.

بنابراین در مجموع، پیامبر (ص) در شرایطی بوده‌اند که به طور طبیعی در چنین شرایطی این پندار شکل می‌گرفته است که یا ایشان رها شده‌اند و یا شایسته خشم و غضب الهی هستند و از این روست که بیان شده که ایشان، نه رها شده‌اند و نه مورد خشم قرار گرفته‌اند.

۳-۱-۳. مساعد نبودن شرایط

در آیه «وَلَا خِرَّةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» (ضحی: ۴) به پیامبر (ص) وعده داده می‌شود که آینده «دعوت و رسالت» از نظر پیروزی و تمکّن و فراوانی مؤمنان بهتر از شرایط آغاز رسالت یعنی شرایط حاکم خواهد بود.^۴ سید قطب در توضیح این نیکو شدن اوضاع گوید:

خداوند برای تو آنچه سبب رضایت تو می‌شود از توفیق در دعوت، زدودن دشواری در راهت، برتر شدن رویت و آشکار شدن حَقّت ذخیره

نموده است؛ آن اموری که اندیشه تو را در هنگام مواجهه با دشمنی و تکذیب و آزار و نیرنگ و شتمات به خود مشغول ساخته است.^۵

بنابراین با توجه به تفسیر بالا، از این آیه فهمیده می‌شود که در شرایط نزول سوره ضحی شرایط «دعوت»، چندان مساعد نبوده است و از این روست که خداوند بلندمرتبه چنین وعده می‌دهد و بیان می‌دارد که در آینده، شرایط بهتر خواهد بود.

۳-۱-۴. نیامدن عطای پروردگار

از تعبیر «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ» (ضحی: ۵) فهمیده می‌شود این آیه در شرایطی نازل شده که هنوز عطای مُتَوَقَّع از مقام ربوبیت نرسیده است و در واقع، هنوز «رب» به اقتضای مقام ربوبیت خود، که دادن و پرورندگی است، به شکل کامل عمل نکرده است؛ بنابراین وعده به آینده داده می‌شود و بیان می‌گردد که آن عطای متوقع از مقام ربوبیت و به اقتضای مقام ربوبیت، در آینده فراخواهد رسید. در واقع، کلمه «رب»، دو آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

^۱. راغب، المفردات في غريب القرآن، ۸۶۱.

^۲. مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۶۸/۱۳.

^۳. راغب، المفردات في غريب القرآن، ۶۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۹۸/۱۵؛ مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ۳۱۴/۹.

^۴. رک: مستنبط غروی، مواهب الرحمن في تفسير القرآن، ۲۱۲/۳۰؛ حجازی، التفسير الواضح، ۸۷۴/۳؛ دروزه، التفسير الحديث، ۵۵۰/۱؛ نووی، مراج لبید

لکشف معنی القرآن المجید، ۶۴۰/۲؛ عاملی، تفسیر عاملی، ۵۹۴/۸.

^۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲۷/۶.

فَتَرَضَى» و «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را به یکدیگر پیوند می‌زند و بدین ترتیب، به اندیشه‌پردشدگی از سوی مقام «ربوبیت»، پاسخ داده می‌شود و بیان می‌گردد: البته که پردشدگی اتفاق نیفتاده است و آن عطا و بخشش متوقع از سوی مقام «ربوبی» در آینده خواهد آمد. در این جایگاه، گزینش «سوف» و عدم کاربرد «سَ» این معنا را نیز القا می‌کند که این عطا در آینده‌ای نزدیک و به سرعت و بلافاصله نخواهد آمد، بلکه مدتی طول می‌کشد تا وعده مدّ نظر محقق گردد. بنابراین مسلماً اندیشه تودیع و خشم طرح‌شده در آیه سوم، به مسئله «تأخیر در نزول وحی» مربوط نیست، چه اینکه اگر این گونه بود، پس از نزول سوره ضحی و پایان انقطاع وحی دیگر جای نداشت مسئله عطا و محقق شدن رضایت پیامبر (ص) به آینده موکول شود، بلکه باید سخن از محقق شدن عطا و رضایت پیش می‌آمد، نه آنکه مسئله عطا و در پی آن، رضایت پیامبر (ص) به آینده نه چندان نزدیک، موکول گردد.

۵-۱-۳. عدم رضایت پیامبر (ص) از شرایط موجود

همچنین از تعبیر «فَتَرَضَى» در آیه «وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^۱ فهمیده می‌شود که در زمان نزول این آیه، خشنودی پیامبر (ص) یک «مسئله» است و همان‌گونه که اشاره شد این شرایط ناخوشایند از یک سو با نزول سوره ضحی برچیده نشده و از سوی دیگر نیز قرار نبوده است که به زودی و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، «به شکل کامل» برچیده شود، بلکه باید مدتی صبر پیشه شود تا آنکه زمانش فرارسد و با داده شدن عطای مقام ربوبیت، رضایت حاصل گردد.

۶-۱-۳. وجود افراد فاقد قدرت و ثروت در اطراف پیامبر (ص)

بخش دیگری از فضای سخن را می‌توان از آیات «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^۲ فهمید. با توجه به این نکته که یتیمان و فقیران در هر جامعه‌ای وجود دارند، چرا یادآوری نسبت به رها نکردن و خشم نگرفتن بر آنان، برای بیان «در این سوره» گزینش شده است؟ و بیان این مسئله چه ارتباطی با مسائل مطرح در این سوره دارد؟ اساساً پیامبری که به تصریح آیاتی که پیش از سوره ضحی نازل شده بر خُلُقِ عظیم‌اند^۳، مگر زمانی بر یتیم و سائل قهر گرفته و آنها را رانده که لازم باشد ایشان را از این کار نهی کنند؟! اگر این گونه نیست، پس چرا ایشان از این دو کار نهی شده‌اند؟! در پاسخ به این سؤالات و روشن شدن پیوند این آیات با شرایط نزول، باید به نکات زیر اشاره کنیم:

نخست آنکه پیامبر (ص) به ایمان‌آوری مردم بسیار علاقمند بودند و در این راه بسیار تلاش می‌نمودند. این مسئله به خوبی، از آیاتی نظیر آیات زیر فهمیده می‌شود:

- آیاتی که از اشتیاق شدید پیامبر (ص) بر ایمان آوردن و هدایت مردم حکایت دارد.

﴿إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ...﴾^۴

۱. ضحی: ۵.

۲. ضحی: ۹ و ۱۰.

۳. قلم: ۴.

۴. نحل: ۳۷.

﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ ... ¹

﴿ وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ²

• آیاتی که از جان فشانی حضرت در راه ایمان آوردن مردم حکایت دارند:

﴿ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ³

﴿ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ⁴

﴿ ... فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ ... ⁵

• آیاتی که از حزن پیامبر (ص) از ایمان نیاوردن مردم حکایت دارند:

﴿ وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ ... ⁶

﴿ لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ... ⁷

﴿ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ⁸

همچنین آیاتی مانند آیات زیر:

﴿ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ ... ⁹

﴿ ... أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ¹⁰

﴿ ... أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ¹¹

این آیات گرچه پس از سوره ضحی نازل شده‌اند و برخی مربوط به عهد مدنی هستند، با این حال، همچنان می‌توانند اثبات‌گر علاقه شدید پیامبر (ص) به هدایت مردم از اوائل بعثت تا پایان رسالت باشند؛ چه اینکه این اندیشه و احساس در ایشان، زاده شرایط و زمانی خاص نبوده، بلکه می‌توان گفت وجود مقدس ایشان در هر زمانی از ابتدای رسالت تا پایان آن، مشتاق هدایت مردم بوده‌اند.

دوم آنکه، در ساختار اجتماعی و قبیله‌ای آن روز جزیره العرب اگر افراد ذی نفوذ به دعوت پیامبر (ص) می‌گرویدند، در اثر اسلام آنها، پیام هدایت‌گر پیامبر (ص) راحت‌تر و بیشتر نشر می‌یافت و پیامبر (ص) این مسئله را نیک می‌دانستند؛ از این رو، خواهان گرایش چنین افرادی به دین خدا بودند. این

¹. توبه: ۱۲۸.

². یوسف: ۱۰۳.

³. کهف: ۶.

⁴. شعراء: ۳.

⁵. فاطر: ۸.

⁶. لقمان: ۲۳.

⁷. آل عمران: ۱۷۶؛ مائده: ۴۱.

⁸. نمل: ۷۰.

⁹. قصص: ۵۶.

¹⁰. یونس: ۹۹.

¹¹. زمر: ۱۹.

نکته از آیات نخستین سوره عبس - که نزول آن فاصله زیادی با نزول نزول ضحی ندارد^۱ و آیات «أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَرْكَبُ» در این سوره^۲ به خوبی فهمیده می‌شود.^۳ به هر حال وجود ساختار قبیله‌ای و اثرات آن در تصمیم‌گیری افراد در زمان نزول قرآن امری ثابت شده و قابل پذیرش است.

نکته سوم آنکه، گرایش این افراد ذی‌نفوذ، یعنی افراد دارای قدرت و ثروت با علاقه و تقاضای آنها برای طرد و راندن طبقه فقیر و ضعیف جامعه همراه بود. این مسئله از نقل سخنان قوم حضرت نوح (ع) در قرآن فهمیده می‌شود؛ چه اینکه آیات داستانی بیگانه از حوادث زمان نزول قرآن و مردمان زمان نزول قرآن نبوده‌اند و این آیات، بر وجود چنین توقع و انتظاری در مشرکان زمان پیامبر (ص) دلالت دارند. آیات زیر حکایت از درخواست کافران مبنی بر طرد فقراء و افراد غیر سرشناس و در مقابل پاسخ منفی حضرت نوح (ع) نسبت به این درخواست دارد:

- ... وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ...^۴
 - ... وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ * وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۵
 - وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ^۶
- نزول این آیات نیز گرچه با زمان نزول سوره ضحی فاصله زمانی دارد ولی به هر صورت چنین اندیشه‌ای در ذهن ثروتمندان جامعه همواره وجود داشته و به یک‌دفعه و در یک زمان خاص به وجود نیامده یا خلق نشده است، بلکه حاصل ساختار اجتماعی و اقتصادی حاکم است. در نتیجه می‌توان گفت از آغاز رسالت ایشان در ذهن طبقه ثروتمند جامعه چنین تقابل و موضع‌گیری وجود داشته است.
- نکته چهارم: در مقابل چنین درخواستی، در قرآن به پیامبر (ص) توصیه می‌شود که تحت تأثیر این خواسته قرار نگیرند و روی خود را از مؤمنان برنگیرند:
- وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا^۷
 - وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ * وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ^۸

۱. سوره ضحی را یازدهمین سوره در نزول و سوره عبس را بیست و چهارمین سوره در نزول دانسته‌اند. (ملاحویش، بیان المعانی، ۱/۱۶۰؛ دروزه، التفسیر المحدث، ۱/۱۵؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷) سوره‌های نازل شده بین این دو سوره همگی از سوره‌های کوتاه قرآن مانند عصر، عادیات، کوثر، کافرون، فیل، فلق، ناس، توحید و ... هستند و این مسئله می‌تواند این احتمال را تقویت کند که فاصله بین سوره ضحی و سوره عبس فاصله زمانی طولانی نبوده است.

۲. عبس: ۵-۷.

۳. رک: برومند و جودوی، «کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس»، ۱۱۹.

۴. هود: ۲۸.

۵. هود: ۲۹ و ۳۰.

۶. طه: ۱۱۴.

۷. کهف: ۲۸.

۸. کهف: ۵۲ و ۵۳.

بنابراین می‌توان گفت همواره پیامبر (ص) به ایمان‌آوری همه مردم بسیار مشتاق بودند و در این راستا نیک می‌دانستند که با ایمان‌آوری افراد ذی‌نفوذ، روند ایمان‌آوری عموم مردم تسریع گردد، ولی از سوی دیگر - به خصوص در عهد مکی - افراد صاحب قدرت و ثروت، به خاطر اینکه جماعت اطراف پیامبر (ص) و مؤمن به ایشان، افراد فقیر و غیرقدرتمند بوده‌اند، از ایمان‌آوری اکراه داشتند و طرد و راندن آنها را می‌طلبیدند؛ از این رو، آیات، پیامبر (ص) را به عدم راندن این گروه توصیه می‌نماید. در نتیجه می‌توان گفت که آیات «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» نشان‌گر مسئله‌ای مرتبط با رسالت و دعوت است و آن مسئله‌ای که در سوره وجود دارد این است که امر رسالت با موفقیت پیش نمی‌رود و افراد اثرگذار و صاحب قدرت و ثروت به دعوت ایشان پاسخ مثبت نمی‌دهند. در واقع، عامل رقم خوردن اندیشه طردشدگی از سوی پروردگار یا شایسته خشم او بودن و نارضایتی حضرت از شرایط موجود، چیز جز همین مسئله یعنی «موفقیت ایشان در امر رسالت و گرویدن عمومی مردم به ایشان» نبوده است.

۲-۳. بازخوانی فضای نزول سوره شرح

در این بخش به بازخوانی فضای نزول سوره ضحی از طریق سوره شرح پرداخته می‌شود و پیش از آن، در راستای روشن شدن چرایی بررسی سوره شرح، ارتباط دو سوره ضحی و شرح تبیین می‌گردد.

۱-۲-۳. پیوستگی موضوعی دو سوره ضحی و شرح

بر اساس منابع روایی شیعه، امام صادق (ع) در نماز، دو سوره ضحی و شرح را در یک رکعت جمع می‌نمودند و این دو سوره را پس از سوره حمد در یک رکعت قرائت می‌نمودند.^۱ از این رو فقیهان شیعه با آنکه حکم به لزوم قرائت تنها یک سوره را در نماز واجب پس از سوره حمد داده‌اند، بر آنند که نمی‌توان یکی از این دو سوره را پس از حمد در نماز واجب خواند و لازم است هر دو سوره، با هم، خوانده شود.^۲ آیت الله خویی این حکم فقهی را در شیعه اجماعی دانسته، در این باره گویند:

بلا خلاف بل إجماعاً کما عن جماعة، بل نسب الإقرار به إلى دين الإمامية كما عن الأمالي، أو إلى آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)

كما عن الانتصار، أو هو قول علمائنا كما عن غير واحد.^۳

این حکم بدون اختلاف بلکه اجماعی است همان‌گونه که از برخی نقل شده است، بلکه آن‌گونه که در الأمالی آمده، اقرار به این حکم به «دین امامیه» نسبت داده شده یا به مانند الانتصار به آل محمد (ص) نسبت داده شده و یا آنکه این سخن دیدگاه عالمان شیعه است همان‌گونه که از بیش از یک نفر این داوری نقل شده است.

^۱. طوسی، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ۳۱۷/۱.

^۲. رک: شهید اول، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، ۳۲۸/۳؛ نجفی، جواهر الکلام، ۲۰/۱۰؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۸۶/۵؛ طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، ۱۱۰/۵.

^۳. خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۳۲۷/۱۴.

همچنین در منابع روایی اهل سنت جمع بین این دو سوره در یک رکعت نماز به برخی از صحابه نیز نسبت داده شده است.^۱ حتی در این راستا در شیعه و اهل سنت سخن از یک سوره بودن آنها به میان آمده است.^۲

افزون بر این، در پژوهش‌های زبان‌شناسی معاصر نیز پیوند موضوعی دو سوره تأیید شده است.^۳

۲-۲-۳. زمان نزول دو سوره شرح

زمان نزول سوره شرح پس از سوره ضحی دانسته شده است.^۴ سید قطب در این باره گوید: «نزلت هذه السورة بعد سورة الضحی و كأنها تكملة لها»^۵ مراغی نیز در این باره گوید: «نزلت هذه السورة بعد سورة الضحی، و هي شديدة الاتصال بما قبلها»^۶

در این میان برخی در صدد اثبات مدنی بودن سوره شرح برآمده‌اند و نزول این سوره را مقارن با عید غدیر خم دانسته‌اند. در این راستا، به دو مسئله استناد شده است: نخست: سخن برخی مفسران که سیاق و محتوای سوره شرح را متناسب با عهد مدنی می‌دانند. دوم: سخن برخی مفسران در تبیین نعمت‌های مطرح‌شده در این سوره که با عهد مدنی سازگار است؛ این مفسران، مراد از فراغت پیامبر (ص) در سوره را، فراغت از جهاد دانسته‌اند یا مراد از رفعت نام پیامبر را قرار گرفتن نام ایشان در کنار نام خداوند، در برخی آیات مدنی همچون «أطيعُوا اللَّهَ وَأَطيعُوا الرَّسُولَ» می‌دانند.^۷ نکات زیر در بررسی دلایل مدنی خوانده شدن سوره شرح قابل طرح است:

۱- محتوای «کلی» برداشت‌شده از یک سوره، دلیلی قطعی برای داوری دربارهٔ مکی یا مدنی بودن آن به‌شمار نمی‌رود. تنها زمانی می‌توان به شکل قطعی در این باره داوری نمود که در سوره به اتفاق یا اتفاقاتی اشاره شده باشد که علم تاریخ، زمان وقوع آنها را تعیین کند،^۸ وگرنه به صرف حدس درباره تناسب محتوا با محیط مکه یا مدینه، نمی‌توان دربارهٔ مکی یا مدنی بودن آیه یا سوره حکم راند. بر همین اساس، علامه طباطبایی با وجود آنکه محتوای سوره شرح را متناسب با عهد مدنی می‌داند، داوری قطعی در این باره بیان نکرده است: «و السُّورَةُ تَحْتَمِلُ الْمَكِّيَّةَ وَالْمَدْنِيَّةَ»^۹

۲- داوری بُرَسَوی دربارهٔ مدنی بودن سوره شرح، براساس یک روایت صورت گرفته است. او پیش از این داوری، روایتی دربارهٔ گفتگوی خداوند با پیامبر (ص) در معراج نقل کرده و سپس محتوای روایت را دالّ بر مدنی بودن سوره شرح می‌گیرد:

۱. صنعانی، مصنف عبدالرزاق، ۱۴۹/۲.

۲. صدوق، الأمالی للصدوق، ۶۴۲؛ همو، الاعتقادات، ۸۴؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳۷۱/۱۰؛ سمرقندی، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، ۵۹۳/۳؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ۲۰۵/۳۲.

۳. رک: شوشتری و دیگران، «به هم پیوستگی متنی در دو سوره «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبانشناختی نقش‌گرای هلیدی)»، سراسر اثر.

۴. ملاحیوش، بیان المعانی، ۱۶۰/۱؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷؛ یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الإسلامی، ۴۶۲/۱.

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲۹/۶.

۶. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۸۸/۳۰.

۷. اسمعیلی‌زاده و آل ابراهیم، «ارزیابی ارتباط آیه هفتم سوره انشراح با نصب امام علی (ع)»، ۲۳-۲۰.

۸. رک: شاکر، علوم قرآنی، ۱۵۹.

۹. طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ۳۱۰/۲۰.

«... و تو را به سه خصلت بر اهل زمین و آسمان فضل دادم: یکی الم نشرح لك صدرك دیگر، و وضعنا عنك وزرك سوم، و رفعنا لك ذكرك و أعطيتك ثمانية أسهم الإسلام و الهجرة و الجهاد و الصلاة و الصدقة و صوم رمضان و الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر و أرسلتك إلى الناس كافةً بشيراً و نذيراً و جعلتك فاتحاً و خاتماً و هذا السوق يشير إلى [أن] السورة مدنية».^۱

داوری درباره مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، بر پایه روایات تفسیری و یا یک تفسیر محتمل، درست نیست و این رویه همان خطایی است که در سده‌های چهارم تا هفتم هجری، سبب گسترش دایره مستثنیات در بحث مکی و مدنی شده است. در مقابل آن، قرآن پژوهان دوره‌های بعدی، به مخالفت برخاسته و چنین داوری‌هایی را انکار نموده‌اند.^۲

۳- اساساً متناسب دانستن محتوای سوره شرح با عهد مدنی از این پندار سرچشمه می‌گیرد که در عهد مکی هیچ موقفیتی در دعوت و رسالت نبوی پیش نیامده و همه موقفیت‌ها یکسر، به عهد مدنی بازمی‌گردد. نتیجه این پندار آن است که گفته شود: این سوره با محتوای دال بر گشایش، نمی‌تواند در عهد مکی که یکسر رنج و سختی بوده، نازل شده باشد. حال آنکه، اگر بر اساس گزاره‌های تاریخ، محقق‌شدن برخی موقفیت‌ها همچون ایمان چهره‌های برجسته‌ای همچون حضرت حمزه (ع) و حضرت ابوطالب (ع) در عهد مکی اثبات شود، ضرورتی بر مخالفت با قول مشهور و مدنی دانستن این سوره باقی نمی‌ماند. در واقع، اگر فقط «شرح صدر پیامبر (ص)»، «برداشته‌شدن فشار سنگین از روی ایشان»، «بالا رفتن نام ایشان» به اموری مانند: موقفیت در جهاد و پیروزی بر مشرکان تفسیر شود، چاره‌ای جز مدنی خواندن این سوره باقی نمی‌ماند، اما اگر بتوان تحقق مسائل مطرح در سوره را در سال‌های آغازین رسالت نیز اثبات کرد دلیلی بر مدنی خواندن این سوره باقی نخواهد ماند و به واقع نیز می‌توان مسئله «شرح صدر» و «بالا رفتن نام ایشان» و «کاسته‌شدن از فشارهای زیاد» را مخصوص عهد مدنی ندانست و همسو و مقارن با برخی حوادث عهد مکی تحلیل کرد. نهایتاً باید گفت: بعید می‌نماید سوره انشراح سوره‌ای مدنی باشد و به احتمال قوی، پس از سوره ضحی، بدون فاصله و یا با فاصله اندکی از آن، نازل شده است و در واقع سوره انشراح به مانند آیات «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» به مثابه شاهد دیگری بر تحقق وعده بیان‌شده در سوره ضحی است و به عنوان نمونه‌ای از یاری خداوند نشان از تحقق کامل وعده بیان شده در سوره ضحی دارد.

۳-۲- فضای نزول سوره شرح

بررسی نشان می‌دهد که سوره شرح در فضا و شرایط زیر نازل گردیده است:

۳-۲-۱. بیشتر شدن قدرت تحمل دشواری‌های راه رسالت

آیه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^۳ به بیشتر شدن قدرت تحمل حضرت نسبت به دشواری‌های راه رسالت و دعوت اشاره دارد و نشان می‌دهد به واسطه نعمت الهی، تحمل دشواری‌های راه رسالت بر ایشان مقدور گردیده است.^۴ شیخ طوسی از قول جبائی درباره این آیه گوید:

قال الجبائي: شرح الله صدره بأن فعل له لطفاً بسنن منه إلى ما كلفه الله وسهّل عليه...^۵

^۱. برسوی، تفسیر روح البیان، ۴۶۶/۱۰.

^۲. رک: فائز، «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی»، ۱۴۱.

^۳. شرح: ۱.

^۴. ماوردی، النکت و العیون، ۲۹۶/۶؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۷۷۰/۴؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۵۰۶/۴؛ طالقانی، پرتوی از قرآن،

۱۵۱/۴؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲۹/۶؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۳۶۰/۳۰.

^۵. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۷۲/۱۰.

پیوند میلن شرح صدر و مسئولیت دعوت، از درخواست حضرت موسی (ع) نسبت به شرح صدر نیز فهمیده می‌شود؛ چه اینکه ایشان درست پس از آنکه مأمور شدند تا به سوی فرعون طغیانگر رفته و او را به توحید دعوت نمایند، در این راه از خداوند شرح صدر طلب می‌کنند.^۱ همچنین ارتباط میان شرح صدر با مسئله دعوت، از آیاتی که از «در تنگنا قرار گرفتن صدر حضرت در هنگامه تبلیغ وحی و دعوت مردم» سخن می‌گویند نیز فهمیده می‌شود.^۲ بنابراین روشن است که شرح صدر، با مسئله دشواری‌های «ابلاغ» وحی مرتبط است و با توجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح می‌توان گفت: سوره ضحی نیز به جای آنکه به دشواری در «دریافت» وحی مربوط باشد با دشواری‌های مربوط به «ابلاغ» وحی و دعوت مردم پیوند دارد.

۲-۳-۲. برداشته شدن سنگینی بار مسئولیت هدایت‌گری

علامه طباطبایی در تبیین معنای آیات «وَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» می‌گویند:

و مراد از وضع وزر رسول خدا (ص) به طوری که از سیاق بر می‌آید، آن است که [خداوند] دعوت آن حضرت را تکمیل و مجاهداتش در راه خدا را تأیید نمود؛ به این معنا که اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروعات آن، بار سنگینی بود که به دنبال شرح صدر بر عهده حضرت نهاده شد.^۳

از این بیان نیز روشن می‌گردد که در این آیات نیز سخن از مسائل مربوط به دعوت و رسالت است و با توجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح می‌توان گفت: موضوع اصلی مطرح‌شده در سوره ضحی نیز تأخیر در نزول وحی نیست.

۳-۳-۲. بالا رفتن یاد پیامبر (ص)

در آیه چهارم سوره ضحی، سخن از بلندآوازه شدن پیامبر گرامی (ص) است.^۴ مفسران به شکل دقیق مشخص نموده‌اند که در زمان نزول این آیه چه تغییری در روابط و معادلات سیاسی و اجتماعی روز رخ داده بود که موجب بالا رفتن نام و شهرت ایشان گردیده بود؛ اما بالا رفتن نام پیامبر (ص) و شهرت دعوت ایشان در آن زمان - یعنی حدود سال اول و دوم بعثت^۵ - می‌تواند به مسئله ایمان‌آوری شخصی سرشناس به ایشان مرتبط باشد؛ شخصی که با ایمان آوردن او، جریان دعوت نبوی بلندآوازه گردیده و شهرت و آوازه دعوت هدایت‌گرانه ایشان بر سر زبان‌ها افتاده است.^۶

۱. رک: طه: ۲۴ و ۲۵؛ شعراء: ۱۳-۱۰.

۲. هود: ۱۲؛ اعراف: ۲، نحل: ۱۲۷.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۵/۲۰.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۱۵/۲۰.

۵. علت اینکه زمان نزول این آیه در سال اول یا نهایتاً سال دوم بعثت تخمین زده شده است این است که سوره ضحی یازدهمین و سوره ضحی دوازدهمین سوره نازل شده است (رک: ملاحویش، بیان المعانی، سراسر اثر؛ دروزه، التفسیر الحديث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ص ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷) و با توجه به کوتاه بودن سوره‌های نازل شده قبل از این سوره (یعنی سور فاتحه، علق، قلم، مزمل، مدثر، مسد، تکویر، اعلی، لیل و فجر) به احتمال زیاد سوره ضحی و نیز آیه مورد بحث باید در سال اول یا نهایتاً اوائل سال دوم بعثت نازل شده باشد.

۶. اگر بخواهیم شخصی که ایمان ایشان بر روند دعوت نبوی اثر گذاشت و نام ایشان را در جامعه بلندآوازه کرد مشخص کنیم لازم است شخصی را معرفی نماییم که اولاً همانگونه که اشاره شد در سالهای اوائل بعثت یعنی حدود سال اول یا دوم بعثت به پیامبر (ص) گرویده باشد و ثانیاً از افراد سرشناس و شناخته شده در

به هر روی، خواه آنکه بلندآوازه شدن نام پیامبر (ص) در زمان نزول این سوره ناشی از ایمان شخصی سرشناس باشد و یا مسئله‌ای جز این در کار باشد، این آیه به مسئله‌ای مربوط به دعوت ایشان اشاره دارد و به بیان دیگر، فضای نزول این آیه نیز مانند آیات پیشین سوره شرح به ابلاغ دعوت نبوی مربوط است.

نتیجه آنکه مسئله‌ای که سوره شرح از آن سخن می‌گوید مربوط به امر دعوت و تبلیغ دین است. با توجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح، سوره شرح به واسطه اسلوب «أَلَمْ...» که با آن آغاز شده است، به مثابه نمونه و استشهادی بر تحقق وعده‌ای است که در سوره ضحی داده شده است.^۱ توضیح آنکه مسئله و مشکلی که سبب نزول سوره ضحی گردید عدم گرایش عمومی مردم به دین اسلام بود که پندارِ ره‌اشدن پیامبر (ص) و عدم همراهی مقام ربوبیت با ایشان را در اذهان برخی ایجاد کرده بود و در نتیجه، در سوره ضحی از یک‌سو به ایشان وعده داده شده که پایان امر رسالت و دعوت بهتر خواهد بود و تو از روند دعوت راضی می‌گردی و از سوی دیگر، وعده کمک و همراهی در این سوره با سه استشهاد «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَوَجَدَكَ عَانِلًا فَأَغْنَىٰ» که نشان‌دهنده حمایت و همراهی خداوند در گذشته است، قرین شده است. در سوره شرح که به عنوان تکمله‌ای بر سوره ضحی به‌شمار می‌رود، نمونه‌ای دیگر از کمک و همراهی بیان می‌گردد. با این تفاوت که در سوره انشراح دقیقاً به نمونه‌ای از پیشرفت در امر رسالت و تبلیغ اشاره می‌شود تا آنکه نهایتاً تحقق کامل وعده «وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ * وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» در سال‌های پایانی حیات حضرت، به شکل گرویدن فوج فوج مردم به دین اسلام^۲ صورت پذیرد.

۳-۳. «پیوستار موضوعی» مشابه سوره ضحی و شرح

نمونه‌ای از توجه به پیوستار موضوعی تکرارشونده در قرآن، در آثار عایشه بنت الشّاطی و حسین عبدالرئوف مشاهده می‌شود. برای نمونه، عایشه بنت الشّاطی بر آن است که «حروف مقطعه» با «وصف قرآن به عظمت» در سوره‌های مختلف همراه شده است.^۳ حسین عبدالرئوف نیز برخی زوج‌های معنایی را در سوره‌های قرآن کریم نمایان ساخته است. برای نمونه، نشان می‌دهد در سوره اسراء و کهف، مسائل اخلاقی، در بطن موضوع یکتاپرستی جای گرفته است و همچنین در این دو سوره، توحید و یکتاپرستی همواره در کنار انذار مطرح شده است.^۴ یکی از روش‌های نوین بررسی معنای آیات،

ساختار اجتماع قبیله‌ای آن روز شبه جزیره عربستان باشد؛ به گونه‌ای که ایمان و گرویدن او، سر زبانها افتد و سبب شهرت نام و دعوت پیامبر (ص) گردد. در این میان به نظر می‌رسد که ایمان شخصی مانند حضرت ابوطالب (ع) هر دو ویژگی را دارد. چه اینکه ایشان از یک سو در آن سالها رئیس قبیله قریش، از مهمترین قبایل آن روز شبه جزیره عربستان بودند و از سوی دیگر بنا بر قرآنی، ایشان قبل از فرزند خود، جعفر، ایمان آورده و پیامبر (ص) را تصدیق کرده‌اند و از آنجایی که ایمان جعفر (ع) مربوط به اوائل بعثت است؛ (رک: ابن‌اثیر، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ۲۸۷/۱؛ قمی، تفسیر القمی، ۳۷۸/۱؛ صدوق، الأمالی للصدوق، ۵۰۸ و ۶۱۴) ایمان حضرت ابوطالب می‌تواند مقارن با نزول این سوره و این آیه دانسته شود.

۱. در سوره ضحی سخن از محقق شدن وعده در زمانی نه چندان نزدیک است اما در سوره شرح این وعده محقق شده است. در پاسخ باید بگوییم اولاً وعده یاری الهی اگر بدان یقین باشد خود سبب اطمینان خاطر و آرامش و شرح صدر است (رک: علم الهدی، تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل، ۴۶۸/۳) ثانیاً محقق شدن کامل وعده سوره ضحی مسلماً در سالهای پایان حیات پیامبر (ص) و گرویدن فوج فوج مردم به دین اسلام صورت گرفته است (نصر: ۱ و ۲) و آنچه در زمان سوره شرح اتفاق افتاده آغاز این مسیر و بارقه‌هایی از آن بوده است.

۲. نصر: ۱ و ۲.

۳. بنت الشاطی، الإعجاز البیانی للقرآن، ۱۶۷ - ۱۵۷.

۴. عبدالرئوف، «بسط متن و روش‌های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی (بررسی ادعاهای ریچارد بل در خصوص «منقطع بودن» قرآن)»، ص ۹۰.

توجه به پیوستارهای موضوعی تکرارشونده در سوره‌های قرآن است. در این روش برای فهم بهتر آیه‌ای در یک سوره، به موضوعات پیش و پس از آن توجه می‌شود و تلاش می‌گردد توالی و پیوستار موضوعی مشابه، در دیگر سوره‌های قرآن کشف شود. سپس با توجه به تشابه پیوستار و توالی موضوعات، درباره موضوع آیه یا آیات مورد بحث و دارای ابهام اندیشیده می‌شود.^۱ همچنین از این روش برای نمایاندن وجه پیوند آیات در سوره‌ها و اثبات عدم از هم گسیختگی موضوعی در آنها استفاده می‌شود.^۲

در این جایگاه، بر پایه این روش، تلاش می‌گردد با توجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح، هم‌آیندی و پیوستار موضوعی مشابه این دو سوره در دیگر سوره‌های قرآن جستجو و ارائه گردد. بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد که هم‌آیندی مشابه این دو سوره، در سوره طه در ماجرای دستور به هدایت فرعون قابل مشاهده است. هم‌آیندی و پیوستار موضوعی در این دو سوره به شکل زیر است:

- موضوع اول: دستور به ابلاغ رسالت در آیات ۲۴ سوره طه و ۱۱ سوره ضحی
 - موضوع دوم: افزایش توان نبی در انجام مسئولیت در آیات ۲۵-۲۸ سوره طه و ۱-۳ سوره انشراح
 - موضوع سوم: بهرمندی نبی از یاور: طه: ۲۹-۳۲ و انشراح: ۳۴
 - موضوع چهارم: لزوم تسبیح و عبادت: آیات ۳۳-۳۵ سوره طه و شرح: ۷ و ۸
 - موضوع پنجم: اشاره به نعمت‌های پیشین الهی: طه: ۳۶-۳۸ و ضحی: ۶-۸
- مقایسه فوق اثبات می‌کند که پیوستار و هم‌آیند موضوعات در سوره ضحی و شرح به مانند سوره طه است و از آنجا که مسئله اصلی در سوره طه، «ابلاغ» است و نه دریافت وحی، در نتیجه، باید گفت: مسئله اصلی در پیوستار مشابه آن - یعنی در سوره ضحی و شرح - نیز مسئله ابلاغ رسالت است، نه تأخیر در نزول وحی.

۴-۳. معنای طردشدگی و خشم پروردگار در گفتمان عصر نزول قرآن

در این بخش سعی می‌شود نشان داده شود که در نگاه مردم آن روزگار چه مسئله‌ای دال بر طرد شدن به وسیله مقام ربوبیت و یا دال بر خشمگین بودن او تلقی می‌شده است؟ برای روشن شدن این مسئله، سخن را در چهار محور دنبال می‌کنیم:

۴-۳-۱. پرستش عاملی برای جلب منفعت و دفع ضرر

از برخی آیات فهمیده می‌شود در زمان نزول قرآن، پرستش به انگیزه جلب منفعت و دفع ضرر صورت می‌گرفته است.^۴ برای نمونه، یکی از علل پرستش فرشتگان، توقع شفاعت‌گری از آنان نزد خداوند بوده و از این رو در آیه «قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ» سخن اصلی بر سر پرستش یا عدم پرستش ملائکه نیست، بلکه سخن بر سر رضایت یا عدم رضایت آنهاست و با اثبات عدم رضایت ملائکه

^۱ رک: دهقانی قناتغستانی، «تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سوره حجر با توجه به باهم آیی موضوعات در قرآن کریم»: تمام اثر.

^۲ رک: دهقانی قناتغستانی، باهم آیی مفاهیم و موضوعات در قرآن، ۱۸۲-۲۲۱.

^۳ چنانکه پیشتر گذشت، منظور از بالا رفتن ذکر حضرت، می‌تواند پیوستن برخی افراد سرشناس به دعوت ایشان باشد.

^۴ انعام: ۷۱؛ یونس: ۱۸؛ فرقان: ۵۵ و ...

^۵ یونس: ۱۸.

از پرستیده شدن بیان می‌گردد که از فرشتگان - که خود برای پرستیده شدن رضایت ندارند - نمی‌توانید امید شفاعت‌گری داشته باشید.^۱ همچنین، چنین را به خاطر در امان ماندن از شرارت‌شان، می‌پرستیدند.^۲ علامه طباطبایی در این باره گوید:

و هَوْلًا مِنَ الْجَنِّ هُمُ الَّذِينَ يُعِدُّهُمْ الْوَيْتِيُّونَ مَبَادِي الشُّرُورِ فِي الْعَالَمِ فَيَعْبُدُونَهُمْ اتِّقَاءً مِنْ شُرُورِهِمْ كَمَا يَعْبُدُونَ الْمَلَائِكَةَ طَمَعًا فِي خَيْرَاتِهِمْ لِمَا أَنَّهُمْ مَبَادِي لِلْخَيْرَاتِ.^۳

در راستای همین انگیزه پرستش است که قرآن شرایط بسیار سخت طوفان دریایی شبانه را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: چرا این معبودان، در شرایط سخت نمی‌توانند دفع ضرر یا جلب منفعتی کنند؟!^۴ این سخن زمانی معنادار است که مشرکان، معبودان دروغین را به امید جلب منفعت یا دفع ضرر پرستش کرده باشند و اگر آنها اساساً به امید جلب منفعت و دفع ضرر معبودان دروغین را پرستش نکرده بودند در مقابل آنها احتجاجی مانند «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا»^۵ بی‌معنا می‌نماید. علامه در این راستا گوید: «إِنَّمَا اتَّخَذُوا الْآلِهَةَ وَعَبَدُوهُمْ طَمَعًا فِي نَفْعِهِمْ وَخَوْفًا مِنْ ضَرَرِهِمْ».^۶

زمانی که چنین اندیشه‌ای در جامعه حاکم است ممکن است شرایط دشوار و عدم پیشرفت امر تبلیغ، دالّ بر ضعف خدای کسی و یا نادرستی پرستش فرد تلقی شود و بیان گردد که اگر واقعاً از سوی خداوند عالم فرستاده شده است و پرستش او پرستشی درست است، پس چرا کار او پیش نمی‌رود و در دعوت خود موفق نیست؟! در چنین شرایطی، جای آن است که بیان گردد: تو [ای پیامبر] از سوی پروردگار عالم رها نشده‌ای، بلکه به زودی یاری «رَبِّ تو» به تو می‌رسد و همان‌گونه که پیش از این، او تو را یاری رسانده، در آینده نیز یاری خواهد رساند.

۳-۴-۲- داشتن شرایط خوب؛ نتیجه قرب به خداوند

در جامعه عصر نزول، شرایط خوب و مطلوب، نشانی بر قرب خداوند تلقی می‌شده است. آیه زیر نمایان‌گر چنین اندیشه‌ای است:

• وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا ...^۷

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق و آیات پیشین مرتبط با آن، گوید:

مشرکین از آن‌جا که برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند،... و معنای کلام‌شان این است

که ما در درگاه خدا دارای کرامتیم، شاهدش هم این است که این همه مال و اولادمان داده است...^۸

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۸۶/۱۶؛

۲. همان.

۳. همان.

۴. اسراء: ۶۷؛ عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۲؛ روم: ۳۳؛ زمر: ۸ و ۴۹.

۵. اسراء: ۵۶.

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲۷/۱۳.

۷. سبأ: ۳۷.

۸. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۸۳/۱۶ و ۳۸۴.

بنابراین در گفتمان عصر نزول وحی، شرایط خوب مالی و اجتماعی نشان‌گر نزدیکی فرد به خداوند تلقی می‌شد و در مقابل، شرایط بد مالی یا اجتماعی یا... دال بر عدم نزدیکی فرد به خداوند و دوری و طرد او توسط خداوند تلقی می‌گردید.

۳-۴-۳- پیشرفت پرستش مورد تأیید

در گفتمان پرستش، در جامعه عصر نزول، باور بر این بود که پرستش و کار مقبول به راحتی پیش می‌رود و در عوض پرستش و کار غیرمقبول با چالش‌هایی مواجه می‌شود. بازتاب این اندیشه را می‌توان در آیه «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا...»^۱ مشاهده نمود. ۲ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه گویند:

فَانَّهُمْ إِنَّمَا احتجوا بها لإثبات أن شركهم و تحريمهم ما رزقهم الله بامضاء من الله سبحانه لا بأس عليهم في ذلك فحجبتهم أن الله لو شاء مِنَّا خلاف ما نحن عليه من الشرك و التحريم لكننا مضطرين على ترك الشرك و التحريم فإذا لم يشأ كان ذلك إذناً في الشرك و التحريم فلا بأس بهذا الشرك و التحريم.

آنها برای اثبات اینکه شرک‌شان و تحریم روزی‌های الهی، به امضا و تأیید خداوند است و در این کار آنها مشکلی نیست به این شکل احتجاج می‌کردند که: اگر خداوند خلاف این را از ما خواسته بود ما، مشرک نبودیم و تحریم حلال الهی نمی‌نمودیم، بلکه بر ترک شرک و عدم تحریم حلال‌ها مجبور می‌بودیم. پس حال که او این امور را اراده نکرده، به ما در شرک و تحریم اجازه داده است. در نتیجه، در این شرک و تحریم از سوی ما، اشکالی نیست.

بنابراین در چنین فضایی، عدم موفقیت در امر دعوت به پرستش و مورد آزار و اذیت قرار گرفتن در این راه، می‌تواند دال بر عدم رضایت و خواست خداوند و رهاشدگی تلقی گردد.

۴-۴-۳- رسیدن به خواسته‌ها؛ دال بر نزدیکی به خداوند

در برخی آیات همانند آیه «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...»^۳ برآورده شدن حاجت‌ها و خواسته‌ها با مسئله نزدیکی به خداوند یا دوری از او پیوند خورده است. به تعبیر معنی‌شناسان شناختی، مفهوم انتزاعی استجابات دعوات با کمک طرح‌واره تصویری دوری و نزدیکی، مفهوم‌سازی شده است.^۴ این آیات نشان می‌دهند که در فضای گفتمانی آن روزگار، برای اجابت خواسته‌ها، «نزدیک بودن» ضروری تلقی می‌شد و به تعبیر معنی‌شناسان شناختی، استعاره مفهومی «استجابات دعا، اتصال و نزدیک بودن است» پایه و اساس شکل‌گیری چنین تعبیری است. در همین فضا، پاسخ فرعون به ساحران، مبنی بر قُرب و نزدیکی آنان به وی در صورت چیره شدن بر موسی (ع)، در معنی اجابت شدن خواسته آنان به کار رفته است. «... قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ»^۵ و در آیه «... وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ

^۱ انعام: ۱۴۸ و نیز نحل: ۳۵ و زخرف: ۲۰.

^۲ رک: ابن‌عاشور، التحرير و التنوير، ۲۳۱/۲۵؛ طباطبایی، الميزان في تفسير القرآن، ۳۶۶/۷؛ فضل الله، تفسير من وحى القرآن، ۲۱۹/۱۳.

^۳ بقره: ۱۸۶.

^۴ برای طرح‌واره تصویری بنگرید: افراسی، مبانی معناشناسی شناختی، ۶۳-۵۱.

^۵ اعراف: ۱۱۳ و ۱۱۴.

الْمُحْسِنِينَ»^۱ بین دو مسئله اجابت دعاها و خواسته‌ها و مسئله نزدیکی به خداوند ارتباط برقرار شده است. همچنین در آیه «... فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»^۲ دو مسئله قرب و نزدیکی و اجابت خواسته و دعا از سوی پروردگار قرین شده‌اند. در همین راستا، علامه طباطبایی ذیل آیه «... وَ إِنِ اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»^۳ بیان داشته:

آن‌گاه، این مطلب را با جمله «إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» تعلیل نموده، چون دلالت دارد بر اینکه خدا دعا را می‌شنود و هیچ چیز و از آن جمله دوری، بین او و شنیدن دعا، حائل نمی‌شود،...^۴

در چنین گفتمانی که «قرب» لازمه برآورده شدن خواسته‌ها دانسته می‌شود، کسی که به خواسته‌اش نمی‌رسد، مُقَرَّب نیست و به عبارت دیگر، پروردگار از او فاصله گرفته و او را طرد نموده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بررسی شرایط نزول و معنای آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» در چهار مرحله زیر انجام گرفت:

۱- بازخوانی شرایط نزول آیه در پرتو دیگر آیات سورة ضحی؛ این بررسی نشان داد که آیه مورد بحث به دشواری‌های مربوط به دعوت و تبلیغ رسالت مربوط است و با مسائل مراحل دریافت وحی ارتباطی ندارد.

۲- بازخوانی فضای نزول سورة شرح؛ این بررسی نیز نشان داد که سورة شرح بازتاب گشایش در شرایط دشوار در مسیر تبلیغ دین است و به مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط نیست. این سوره، به مثابه نمونه‌ای از تحقق وعده طرح شده در سورة ضحی است.

۳- هم‌آیندی و پیوستاری موضوعات مشابه سورة ضحی و شرح؛ نخست، هم‌آیندی و پیوستار موضوعات در سورة ضحی و شرح مشابه بخشی از سورة طه تشخیص داده شد و سپس بررسی، بدین نتیجه انجامید که موضوع اصلی سورة ضحی و شرح نیز بسان سورة طه، مسئله ابلاغ رسالت الهی است؛ نه مسئله‌ای مربوط به دریافت وحی.

۴- معنای طردشدگی و خشم پروردگار در گفتمان عصر نزول؛ در این بخش مسئله طردشدگی در گفتمان عصر نزول از ابعاد مختلف کاویده شده و این نتیجه حاصل گردید که از نظر مردم آن روزگار، اولاً: دست‌نیافتن به منفعت و در آماج ضرر و آسیب قرار گرفتن نشان‌دهنده نادرستی پرستش است و ثانیاً: شرایط خوب، نتیجه و نشان‌دهنده قرب به خداوند است و ثالثاً: پرستش مورد تأیید، با دشواری همراه نمی‌شود و رابعاً: رسیدن به خواسته‌ها، دال بر قرب و نزدیکی به خداوند است.

نتیجه آنکه: آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» ناظر به پندار کفار مکه و زخم‌زبان‌های آنان نسبت به پیامبر (ص) نازل شده است. با توجه به سختی‌های دعوت پیامبر (ص) و تنگناهای شدیدی که مسلمانان با ایمان‌آوری، تجربه می‌کردند و نیز تمایل نفسانی کفار به شکست آن حضرت، کافران در میان مردم این‌گونه جوسازی کرده بودند که خدای محمد او را رها نموده یا بر او خشم گرفته است؛ از این رو، او و طرفدارانش را حمایت نمی‌کند. خداوند

۱. اعراف: ۵۶.

۲. هود: ۶۱.

۳. سباء: ۵۰.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۹۰/۱۶.

در ردّ این پندارها و نیز دلجویی از پیامبرش و مؤمنان این دو سوره را نازل فرموده است. با این وصف، پیامبر (ص) هیچ‌گونه گمان طردشدگی و مورد خشم قرار گرفتن از سوی خداوند را نداشته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن ابوالکرم. أسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن فارس، ابوالحسن أحمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرّم. لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۸. اسمعیلی زاده، عباس و فاطمه زهرا آل ابراهیم، «ارزیابی ارتباط آیه هفتم سوره انشراح با نصب امام»، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۳۰-۹.
۹. افراشی، آزیتا. مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵ش.
۱۰. آلوسی، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. تحقیق علی عبدالباری عطیة. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. برومند، محمد حسین و امیر جودوی. «کشف راز مُعَاتَب و عَتَاب در سوره عبس». انجمن معارف اسلامی ایران. شماره چهارم (پاییز ۱۳۸۴): ۱۱۳-۱۲۴.
۱۲. بسام جمل. أسباب النزول علماً من علوم القرآن. بیروت: المؤسسة العربیة للتحديث الفکري، ۲۰۰۵م.
۱۳. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمان، الإعجاز الیانی للقرآن، قاهره: دار المعارف، ۱۴۰۴ق.
۱۴. تُستری، سهل بن عبدالله. تفسیر التُستری. تحقیق محمد باسل عیون السود. بیروت: منشورات محمد علی بیضون و دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
۱۵. ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. حجازی، محمد محمود. التفسیر الواضح. بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
۱۷. خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۸. دروزه، محمد عزة. التفسیر الحديث. قاهره: دار إحياء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۱۹. دهقانی قناتغستانی، مهدیه. «تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سوره حجر با توجه به باهم آیی موضوعات در قرآن کریم». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. شماره ۵۳ (بهار ۱۴۰۱): ۱۵۵-۱۲۱.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالقلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رامیار، محمود. تاریخ قرآن کریم. چاپ چهارم. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۹ش.

۲۲. زمخشری، محمود. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد. تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی. فی ظلال القرآن. چاپ سی و پنجم. بیروت: دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
۲۵. شاکر، محمد کاظم، علوم قرآنی، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۸.
۲۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۳۷۱ش.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الأمالی للصدوق. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۹. صنعانی، عبدالرزاق بن همام. مُصنّف عبدالرزاق. بیروت: المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
۳۰. طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۳۱. طباطبائی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طباطبائی یزدی، محمد کاظم. عروة الوثقی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۳۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۳۷. عاملی، سید جعفر مرتضی. تفسیر سورة الضحی. عراق: المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۳۵ق.
۳۸. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی. تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۰ش.
۳۹. عبد الرؤوف، حسین، «بسط متن و روش های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی (بررسی ادعاهای ریچارد بل در خصوص «منقطع بودن» قرآن)»، پژوهشهای قرآنی، سال هفتم، شماره چهارم، پیاپی ۶۸، ۱۳۹۰.
۴۰. علم الهدی، علی بن الحسین. تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل. تحقیق مجتبی احمد موسوی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
۴۱. فائز، قاسم، «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی نوشته قاسم فائز»، فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۸ (زمستان ۱۳۹۰)، ۱۵۲-۱۲۷.
۴۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد. معانی القرآن. تحقیق احمد یوسف نجاتی. چاپ دوم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰م.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فضل الله، محمد حسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی. تحقیق طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ش.

۴۷. مآوردی، علی بن محمد. النکت و العیون (تفسیر المآوردی). تحقیق سید بن عبد المقصود عبدالرحیم، بیروت: دار الکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون)، بی تا.
۴۸. مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر، بی تا.
۴۹. مستنبط غروی، مرتضی. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بی جا: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۸۱ق.
۵۰. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۱. معرفت، محمد هادی. علوم قرآنی. چاپ چهارم. قم: التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۲. مقاتل بن سلیمان بلخی. تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق عبد الله محمود شحاته. بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق.
۵۳. ملاحویش آل غازی، عبد القادر. بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۵۴. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام. محقق عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۲۶۲ش.
۵۵. نرافی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. مشهد: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.
۵۶. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن. تهران: نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۵۷. نکونام، جعفر و محمد هادی امین ناجی و زهرا جلالی شوره دلی، «بازتاب تنگنای مالی پیامبر (ص) در سورة ضحی». پژوهشنامه قرآن و حدیث. شماره ۳۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۴۱-۳۱.
۵۸. نووی، محمد. مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.